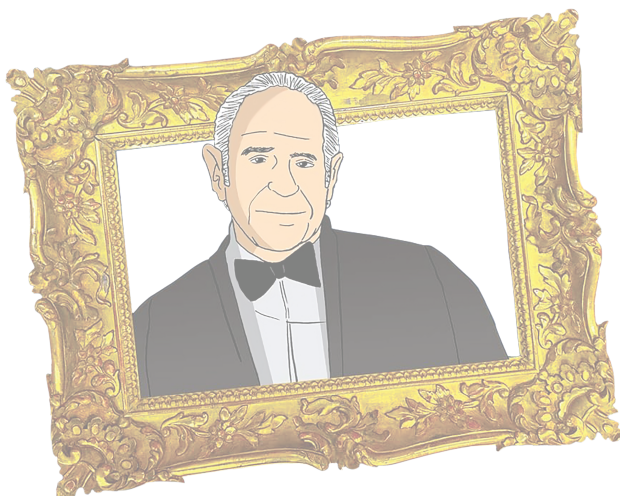


پویر

| مختصر و مفید |



درباره کتاب

کارل پوپر (۱۹۲۰ وین - ۱۹۹۴ لندن) یکی از متفکران بزرگ در فلسفه علم و فلسفه سیاسی است. اساس فلسفه علم او بر ابطال پذیری است: هر نظریه علمی تا زمانی معتبر است که نتوان آن را ابطال و نظریه‌ای بهتر جایگزین آن کرد. فلسفه سیاسی او بر نظریه «جامعه باز» استوار است. به جای پرسش افلاطونی «چه کسی باید حکومت کند؟» باید پرسید: «چگونه باید حکومت کرد؟ چگونه می‌توان نهادهای سیاسی را چنان سامان داد که حاکمان بد و نالایق این امکان را نداشته باشند تا آسیبی بیش از حد بزرگ به جامعه وارد کنند؟» پاسخ آن ایجاد «جامعه باز» و دموکراتیک است.

کتاب حاضر شما را با فلسفه علم و فلسفه سیاسی پوپر به زبانی ساده و در زمانی کوتاه آشنا می‌کند.

درباره نویسنده

دکتر والتر تسیگلر (-۱۹۶۰)، در رشته فلسفه، تاریخ و سیاست تحصیل کرد، سپس در رسانه‌های مهم آلمان به کار پرداخت. این فعالیت او موجب شد تا در ساده کردن مطالب پیچیده برای مخاطبان عام استاد شود و چندین جایزه را نصیب خود کند. نمونه موفق آن را می‌توان در همین کتاب دید. از او کتاب‌های متعدد در زمینه فلسفه به زبان ساده منتشر شده است.

(آشنایی با بزرگانِ اندیشه و فرهنگ ۵)

پوپر

| مختصر و مفید |

والتر تسیگلر

ترجمهٔ رحمان افشاری



تسیگلر، والتر، ۱۹۶۰-م. Ziegler, Walther
عنوان و نام پدیدآور: پوپر: مختصر و مفید / والتر تسیگلر؛ ترجمه رحمان افشاری؛ ویراستار مهدی سجودی مقدم.
تهران: مهراندیش، ۱۴۰۳.

۱۰۴ ص.

۹۷۸-۶۲۲-۸۱۵۸-۳۶-۵

افشاری، رحمان، ۱۳۳۱ - مترجم

B ۱۶۴۹

۱۹۲

۹۷۶۱۰۴۵



در این کتاب از «نشانه درنگ» که با علامت «ا» مشخص می‌شود،
استفاده شده است. «نشانه درنگ» نویسه مناسبی است که به جای
ویرگول نابجا می‌نشیند و بسیاری از دشواری‌های خواندن درست
متن فارسی را نیز برطرف می‌کند



پوپر: مختصر و مفید

(آشنایی با بزرگان اندیشه و فرهنگ، ۵)

- والتر تسیگلر
- ترجمه رحمان افشاری
- ویراستار: مهدی سجودی مقدم
- چاپ: اول، تهران، ۱۴۰۳ • چاپ: قشقای
- ۵۰۰ نسخه • شماره نشر: ۳۹۱
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۵۸-۳۶-۵
- قیمت: ۱۵۸۰۰۰ تومان



هرگونه خلاصه‌نویسی، تکثیر و یا تولید مجدد این کتاب، به صورت کامل و یا بخشی از آن، اعم از چاپ، کپی، فایل صوتی یا الکترونیکی بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و موجب پیگرد قانونی است

انتشارات مهراندیش

خیابان فلسطین شمالی، بعد از خیابان بزرگمهر، نرسیده به خیابان انقلاب،
بن بست نیلوفر، شماره ۱، واحد یک. کدپستی: ۱۴۱۶۹۳۴۱۱۳

همراه: ۰۹۱۲۵۵۹۱۶۰۲

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۹۳۶۵

www.mehrandishbooks.com

mehrandish@yahoo.com

f mehrandishnashr

ig mehrandishbooks

@mehrandishbooks



فهرست

۷	سخنِ ناشر
۱۳	کشفِ بزرگِ پوپر
۲۵	فکرِ اصلیِ پوپر
۲۷	معرفت‌شناسیِ انقلابیِ پوپر: صدقِ علمِ موقتی است
۳۳	قیاس به جایِ استقرا: انسانِ سطلِ نیست
۳۹	جامعه‌هایِ باز و بسته
۴۵	جامعهٔ باز به جایِ حکومتِ بهترین‌هایِ افلاطون
۵۳	هگل و مارکس، پیامبرانِ دروغین
۵۹	عقل‌گراییِ انتقادی در خدمتِ نوسازیِ پیوستهٔ معرفت و جامعه
۶۳	کشفِ پوپر چه فایده‌ای برایِ امروزِ ما دارد؟
۶۵	طرحِ پوپر برایِ بهبودِ گام‌به‌گامِ زندگی
۶۹	آیا حق با پوپر است؟
۷۹	مناقشهٔ پوزیتیویسم: عقل‌گراییِ انتقادی به جایِ نظریهٔ انتقادی؟
۸۵	میراثِ پوپر: زندگیِ سراسر حلِ مسئله است
۹۱	کتاب‌شناسی

سخن‌ناشر

یکی از عوامل مؤثر در پیشرفتِ جامعه‌ی همگانی شدنِ علم و فلسفه است. برای این منظور به کتاب‌هایی نیاز است تا اندیشه‌های دشوارفهم و پر از اصطلاحات فنی متفکران با زبانی ساده و در صفحاتی محدود^۱ به همگان عرضه شود. مجموعه حاضر، که به تدریج در اختیار خوانندگان علاقه‌مند قرار خواهد گرفت، چند ویژگی دارد که اطلاع از آن در آغاز می‌تواند برای خواننده مفید باشد:

۱. نویسنده کتاب‌های این مجموعه، والتر تُسیگلر، علاوه بر تحصیل در رشته فلسفه در رسانه‌های مهم آلمان نیز کار کرده است؛ از این رو، به خوبی می‌داند چگونه مضامین دشوار را با زبانی ساده و سلیس به مخاطب خود منتقل کند.

۲. ساختار تمام کتاب‌های این مجموعه یکسان است. نویسنده کتاب^۲ نخست خواننده را با کشفِ بزرگِ متفکرِ موردنظر آشنا می‌کند. سپس به مهم‌ترین مؤلفه‌های فکرِ اصلی او می‌پردازد. سرانجام این پرسش را پیش می‌کشد که کشفِ بزرگِ این متفکر چه فایده‌ای برای امروز

ما دارد. این گونه 'خواننده در زمانی کوتاه با مهم‌ترین اندیشه‌های آن متفکر و اهمیتش برای دورانِ ما آشنا می‌شود. این آشنایی 'پیوسته با نقل قول‌هایی از خودِ متفکر تکمیل می‌شود تا خواننده 'اصلِ سخن را از زبانِ خودِ او بشنود. از این رو، کتاب‌های این مجموعه، برخلافِ سایر آثارِ مشابه، نقل قول‌محور یا گفتاوردبنیاد است، و این ویژگی موجب می‌شود تا خواننده در پایانِ مطالعه 'مجموعه‌ای از سخنانِ متفکر را در اختیار داشته باشد و بتواند با رجوع به آن‌ها دانسته‌های خود را در ذهن تثبیت کند.

۳. ترجمه این آثار، برخلافِ تصورِ رایج، آسان نیست. زیرا ساده و موجز بودنِ آن‌ها نیازمند به کار بردنِ نهایتِ دقت در ترجمه است تا تمام نکاتِ متنِ اصلی بی‌کم‌وکاست و به درستی به خواننده منتقل شود. کارِ مترجمِ فارسی در اینجا حتی دشوارتر از خودِ نویسنده است، زیرا عمومِ متفکرانِ این مجموعه آلمانی‌زبان‌اند، مانند کانت، هگل، مارکس، نیچه، شوپنهاور، هایدگر، هانا آرنت، ویتگنشتاین، پوپر، آدورنو، هابرماس، فروید، و کافکا. نویسنده کافی است به اصلِ آن‌ها رجوع کند و جمله‌های آن‌ها را عیناً نقل کند، اما مترجم نمی‌تواند به ترجمه فارسی آن‌ها رجوع کند، زیرا برخی یا به فارسی ترجمه نشده‌اند، یا اگر شده‌اند، ترجمه آن‌ها غالباً به بازمینی نیاز دارد و نمی‌توان آن‌ها را عیناً و بی‌کم‌وکاست نقل کرد.

۴. کتاب‌های این مجموعه، علاوه بر ویرایشِ صوری، که به طور عمده به املا و انشا و رسم الخط و نشانه‌گذاری توجه دارد، ویرایشِ محتوایی نیز شده است؛ یعنی نه تنها مترجمانِ اهل فن 'کتاب‌های این مجموعه را ترجمه کرده‌اند، بلکه هر ترجمه را نیز یکی از همکارانِ این مجموعه با دقت با اصلِ اثر مقابله و ویرایشِ محتوایی کرده است. بنابراین، آنچه

سخنِ ناشر/ ۹

اکنون در اختیار شما خواننده عزیز قرار گرفته است، دستاورد دانش، تجربه، و همکاریِ این مترجمان و همکاران است.

امید است کتاب‌های این مجموعه بتواند خوانندگان را با مهم‌ترین اندیشه‌های متفکرانِ موردنظر، در کمترین زمان و به بهترین حالتِ ممکن، آشنا سازد و آنان را به خواندنِ آثارِ اصلیِ این اندیشه‌وران و سایر کتاب‌های این مجموعه تشویق کند.

مهدی سجودی مقدم
انتشارات مهراندیش

“
اگر بخواهیم انسان بمانیم، فقط یک راه وجود دارد، و آن ورود
به جامعهٔ باز است.^۱
”

1. 1, OG I, 239.

عددِ ترتیبیِ اولِ نشانهٔ شمارهٔ نقل قول در متن اصلی، حرف یا حروفِ اختصاریِ نشانهٔ نامِ اثر، و عددِ مقابلِ آن شمارهٔ صفحه است. برای اطلاع از مشخصاتِ اثر نگاه کنید به فصلِ «کتاب‌شناسی» در آخرِ کتاب. (م.)

کشفِ بزرگِ پوپر

کارل پوپر^۱ بی‌تردید یکی از متفکرانِ بزرگِ عصرِ جدید است. پوپر چه در مقام دانشمندِ علومِ طبیعی چه در مقامِ فیلسوفِ اجتماعی^۲ هم بر فلسفهٔ علم و هم بر خودشناسیِ سیاسی-اجتماعی ما به‌طورِ قاطع اثر گذاشت.

پوپر در ۱۹۰۲ میلادی در اتریش زاده شد، بیشترِ عمرش را در مقامِ استادِ فلسفه در لندن گذراند و در ۱۹۴۹ تابعیتِ بریتانیا را پذیرفت. ملکهٔ بریتانیا او را در سالِ ۱۹۶۵ به لقبِ "سِر" مفتخر کرد. هنگامی که سِر کارل پوپر در سنِ ۹۲ سالگی درگذشت، از او به‌عنوانِ "فیلسوفِ قرن" و آخرینِ متفکرِ بزرگِ جنبشِ روشنگری تجلیل شد. فکرِ اصلیِ پوپر، که بعدها او را به شهرتِ جهانی رساند، در ۱۷ سالگی در شهرِ زادگاهش، وین، به ذهنش خطور کرد. پوپر مانندِ روسو و چند تنِ دیگر^۳ از معدودِ فیلسوفانی بود که در همانِ جوانی اندیشهٔ اصلیِ فلسفی‌اش در یک آن و به‌گونه‌ای کاملاً واضح بر او "متجلی" شد. جالب است که این لحظهٔ الهام و روشن‌بینی برای پوپر درست در لحظهٔ تاریکیِ ناشی از خورشیدگرفتگی رخ داد:

1. Karl Popper (1902-1994).

“

اعضای حلقه کوچکی از دانشجویان، که من نیز در آن زمان به آن تعلق داشتم، مسحور نتیجه‌ای شدند که ادینگتون از مشاهدات خورشیدگرفتگی ۲۹ مه ۱۹۱۹ می‌گرفت، زیرا مشاهدات او برای نخستین بار نظریه نسبیت اینشتین را تأیید می‌کرد. این تجربه بزرگی بود که بر مسیر فکری من تأثیری عمیق گذاشت.^۱

”

خورشیدگرفتگی سال ۱۹۱۹ و عکس‌هایی که ادینگتون^۲، ستاره‌شناس بریتانیایی، از آن گرفته بود، به نقطه عطفی در زندگی پوپر تبدیل شد. او که تا آن زمان طرفدار سرسخت نیوتن بود و نظریه گرانش او را حقیقتی مسلم و تغییرناپذیر می‌دانست، اکنون باید در فکرش به کلی تجدید نظر می‌کرد؛ زیرا اینشتین توانسته بود برای نخستین بار نظریه جدید و انقلابی نسبیت خود را با عکس‌های ادینگتون از موقعیت دو ستاره در عمل به اثبات برساند.

در مکانیک سماوی نیوتن "فضا" فقط ظرفی بود که اجرام آسمانی در طی زمان در مسیری کاملاً مستقیم در آن حرکت می‌کردند. اینکه سیاره‌ای مانند زمین با این حال بر مسیری مستدیر به دور خورشید می‌گردد، مطابق نظر نیوتن فقط معلول "نیروی گرانش" میان خورشید و زمین بود. اما اینشتین، برعکس، معتقد بود که "فضا" و "زمان" دو بُعد مستقل از هم نیستند. آن‌ها در یک "بافته فضا-زمان" هندسی و چهاربُعدی در هم ادغام شده‌اند و علت واقعی انحنای مسیرهای همه اجرام آسمانی اند. این بافته فضا-زمان حتی نور را نیز خم می‌کند. از این‌روست که به گفته اینشتین می‌توان در برخی روزها، برای مثال به

1. 2, VW, 49.

پوپر در ۱۶ سالگی دوره دبیرستان را زود هنگام تمام کرد و دانشجوی مستمع آزاد دانشگاه وین شد و توانست در کلاس‌های ریاضیات، تاریخ، روان‌شناسی، فیزیک نظری و فلسفه شرکت کند. (م.)

2. Arthur Stanley Eddington (1882-1944).

کشفِ بزرگِ پوپر/ ۱۵

هنگام خورشیدگرفتگی در روز ۲۹ مه ۱۹۱۹، در آسمانِ غروب حتی ستاره‌هایی را دید که درواقع بسیار دورتر و پشتِ خورشید قرار دارند و نباید اصلاً دیده شوند. وقتی ماه برای چند دقیقه از برابرِ خورشید می‌گذرد و نور تند و خیره‌کننده آن را می‌پوشاند، می‌توان از ستاره‌ها حتی عکس گرفت و به این ترتیب، به گفتهٔ اینشتین، می‌توان "نظریهٔ نسبیتِ او را تأیید یا رد" کرد.

باآنکه جنگِ جهانی اول تازه پایان یافته بود، همین بریتانیا بود که دو گروه اکتشافی را فرستاد تا خواستهٔ این فیزیکدانِ آلمانی را برآورند. ادینگتون سرپرستِ یکی از این دو گروه بود. و حالا عکس‌هایِ او از موقعیتِ ستاره‌ها نه در آن محلی که از نظریهٔ گرانشِ نیوتن انتظار می‌رفت، بلکه خمشی "فضا-زمان" را تأیید می‌کردند که اینشتین پیش‌بینی کرده بود. طبقِ نظریهٔ گرانشِ نیوتن نورِ دو ستاره می‌بایست از برابرِ خورشید [بدونِ انحراف] گذر کند، اما اکنون این نور در جایی دیگر و با انحرافی بسیار کم دیده شده بود.

اینشتین برخلافِ فیزیکِ نیوتنی و بر پایهٔ خمشیِ فضا-زمانِ نظریهٔ نسبیتِ خود پیش‌بینی کرده بود که پرتوهایِ نورِ این دو ستاره حدود $\frac{0.83}{1000}$ ثانیهٔ قوسی منحرف می‌شوند. این پیش‌بینیِ اینشتین به‌طورِ شگفت‌انگیزی دقیق بود. به این ترتیب، او یک‌شبه به "سوپرستار" علم تبدیل شد. روزنامهٔ تایمزِ لندن نوشت: «انقلابِ علمی. نظریهٔ جدیدِ گیتی. تصورِ نیوتن واژگون شد.» در این تیتَرِ روزنامه هیچ اغراق نبود، زیرا از زمانی که آیزاک نیوتن در سال ۱۶۸۷ با کتابِ دوران‌سازِ خود به نامِ اصولِ ریاضیِ فلسفهٔ طبیعی^۱ مکانیکِ کلاسیک و فیزیکِ مدرن را بنیان نهاد، همهٔ مردمِ جهان بر این نظر بودند که از حرکتِ اجسام بر روی زمین و مدارِ سیارات یک بار برای همیشه رمزگشایی شده است. اما جهانیان و پوپر باید در این باره تجدیدِ نظر می‌کردند:

1. *Philosophiae Naturalis Principia Mathematica*.

“ آنچه مسلم است این است که اینشتین به ما نشان داد که نظریه نیوتن [...] باید اصلاح شود. نظریه نیوتن بهترین نظریه آزمایش‌شده و ثابت‌شده‌ای بود که تا آن زمان وجود داشت.^۱ ”

اگر چنین است، اگر حتی نابغه‌ای مانند نیوتن اشتباه کرده است و معرفتِ او پس از گذشتِ دویست و اندی سال باید با معرفتِ بهتری جایگزین شود، در این صورت، به نظرِ پوپر، شاید اصلاً هیچ حقیقتِ قطعی و نهایی وجود نداشته باشد. درست همین‌جا است که پوپر فکرِ اصلیِ درخشانِ خود را بیان می‌کند:

“ معرفتِ علمی "معرفت نیست، فقط معرفتِ حدسی است."^۲ ”

پوپر آن را در جایی دیگر حتی صریح‌تر بیان می‌کند:

“ حتی در یقینی‌ترین و بهترین علم فقط با معرفتِ حدسی سروکار داریم [...] نه با معرفت، بلکه با معرفتِ حدسی.^۳ ”

این امر به این علت نیست که نیوتن و دانشمندانِ دیگر سرسری یا بدونِ دقتِ روش‌شناختی کار کرده‌اند، بلکه ناشی از ویژگی بنیادیِ کشفِ حقیقت در علومِ طبیعی است. معرفتِ علمی، در واقع، مطابقِ یافته‌ی پوپر، در اساس فقط از فرضیه‌ها و مدل‌های تبیین، که پیوسته نو می‌شوند، تشکیل می‌شود؛ این فرضیه‌ها و مدل‌ها تا زمانی اعتبار دارند که شاهدِ نقیض یا مدلِ تبیینِ بهتری پیدا

1. 3, Zo, 49.

2. 4, Zo, 49.

3. 5, Zo, 50.

کشفِ بزرگِ پوپر/ ۱۷

نشده باشد. به این ترتیب، پوپر دیدگاهِ معاصرانش را موردِ تردید قرار می‌دهد؛ به نظر آنان نظریه‌های علمی را می‌توان به‌طور تجربی و با انجام آزمایش‌هایی به‌طور قطع اثبات کرد. اما به گفتهٔ پوپر حتی اگر دانشمندی برای نظریهٔ خود هزاران مثال و شاهد در واقعیت بیابد، یک شاهدِ نقیض یا پاد نمونه می‌تواند روزی پیدا شود و همه‌چیز را زیرورو کند. وی در سال ۱۹۳۲ در اثر اصلیِ معرفت‌شناختیِ خود به نام منطقِ پژوهش^۱ [که با عنوانِ منطقِ اکتشافِ علمی به فارسی ترجمه شده است] این موضوع را با مثالِ معروفِ قو نشان می‌دهد:

“
همان‌طور که می‌دانیم، از مشاهدهٔ مکررِ قوهای سفید
نمی‌توان نتیجه گرفت که همهٔ قوها سفیدند.^۲”

پوپر با این مثال به معرفتی که قرن‌ها قدمت داشت، گریز می‌زند. زیرا اروپاییان از قدیم قویِ سفید دیده بودند و فقط قویِ سفید می‌شناختند. بنابراین، گزارهٔ «همهٔ قوها سفیدند» قرن‌های متمادی صادق بود. اما با کشفِ استرالیا پژوهشگران برای نخستین بار با قویی با پرهایی سیاه روبه‌رو شدند. گزارهٔ «همهٔ قوها سفیدند» با این مشاهده به یک‌باره غلط از کار درآمد یا به گفتهٔ پوپر «ابطال شد».

«ابطال»^۳ کلیدواژهٔ فهمِ فلسفهٔ علمِ پوپر است. پیشرفتِ علمی، مطابقِ برنهادِ تحریک‌آمیزِ پوپر و برخلافِ نظرِ هم‌عصرانِ او، درواقع بر استقرا، یعنی بر استنتاجِ منطقیِ قانونمندی از معرفتِ تجربی، استوار نیست، بلکه برعکس بر فرضیه‌های نظری و «ابطال» بعدیِ آن‌ها مبتنی است. به محضِ اینکه یک شاهدِ نقیض^۴ نادرستیِ یک فرضیه را نشان دهد، باید فرضیهٔ جدید و بهتری را جایگزینِ آن کرد، کاری که در درازمدت ما را به حقیقتِ نزدیک‌تر می‌کند. این

۱. Die Logik der Forschung / The Logic of Scientific Discovery / منطقِ اکتشافِ علمی.

۲. 6, LF, 3.

۳. Falsifikation.

روندِ نزدیک‌تر شدن^۱ کانونِ اصلی و ذاتِ پیشرفتِ علمی است. بر پایهٔ آرایِ پوپر می‌توان پیش‌بینی کرد که حتی نظریهٔ نسبیتِ اینشتین، که این‌همه تحسین می‌شود، فقط تا زمانی صادق است که مدلِ تبیینِ بهتری پیدا نشود. آیا پایانی برای این روندِ قابل‌تصور است؟ آیا احتمال دارد که در ده یا صد هزار سال بعد به یقینِ نهایی به عبارتِ دیگر به حقیقتِ مطلق برسیم؟ پاسخِ پوپر تأمل‌برانگیز است. وی جمله‌ای از کسنوفانس، فیلسوفِ پیش‌سقراطی، نقل می‌کند:

“
حقیقتِ یقینی را هیچ‌کس نشناخت و نخواهد شناخت. [...] همه چیز یافته‌ای از حدس و گمان است.^۱”

پوپر در جایی دیگر اعتراف می‌کند:

“
علم امری شگفت‌انگیز است. با این حال ما چیزی نمی‌دانیم [...] پیشرفتِ علمی یعنی یافتنِ خطاها و جایگزین کردن چیزی بهتر، یعنی فرضیه‌ای بهتر.^۲”

بنابراین، همیشه فقط یک راهِ نزدیک‌تر شدن به حقیقت می‌تواند وجود داشته باشد و وجود خواهد داشت. چون فضا و زمانِ بیکران است، ما انسان‌ها هرگز نمی‌توانیم ابعادِ بیکرانِ گیتی را به‌طورِ کامل اندازه‌گیری کنیم یا حتی توضیح دهیم. بلکه فقط می‌توانیم به حقیقتِ نزدیک‌تر شویم. بنابراین، حدس‌های ما با گذشتِ زمان بهتر می‌شوند:

1. 7, WP, 95.

2. 8, DW, 104.

“ برای مثال می‌دانیم که نظام بطلمیوسی، یعنی تفسیر بطلمیوسی از منظومه خورشیدی که زمین را مرکز عالم می‌دانست، در مقایسه با نظریه خورشیدمرکزی آریستاخوس، کوپرنیکوس و کپلر بهتر و به حقیقت نزدیک‌تر نیست.^۱ ”

در تصور خورشیدمرکزی از جهان زمین به دور خورشید می‌گردد و این تصور به حقیقت نزدیک‌تر است تا فرضیه بطلمیوس که زمین را مرکز مطلق عالم می‌دانست. درست به این دلیل که ما انسان‌ها می‌توانیم و باید هرچه بیشتر به حقیقت نزدیک شویم، بسیار مهم است که جامعه [و درهای آن] به روی شک کردن به معرفت "باز" باشد. همین‌جا است که پوپر فکر اصلی خود را تکمیل می‌کند:

“ اگر بخواهیم انسان بمانیم، فقط یک راه وجود دارد، و آن ورود به جامعه باز است.^۲ ”

منظور پوپر از "جامعه باز"^۳ جامعه‌ای است که در آن آزادی بیان، نقد، ابطال و طرح فرضیه‌های نوین علمی همیشه مجاز است. مقابل آن "جامعه بسته" است و مثال بارز آن می‌تواند حکومت کلیسایی پاپ اوربان هشتم باشد. حکومت کلیسایی به دلیل جزم‌اندیشی دینی به گاليله اجازه نداد تا کشف نوین خود درباره حرکت سیارات به دور خورشید را عرضه کند و حتی او را تحت فشار قرار داد. می‌دانیم که گاليله مجبور شد نظریه خود را در دادگاه انکار کند، زیرا [به نظر ارباب کلیسا] فقط خدا مسیر سیارات را تعیین می‌کند و پیش‌بینی

1. 9, DW, 25.

2. 10, OG I, 239.

3. offene Gesellschaft / open society.

برنامه‌های خدا برای انسان ممکن نیست.

پوپر مخالفِ چنین جزم‌اندیشی‌ای است. پژوهش علمی برای پیشرفتِ معرفت نیازمندِ جامعه‌باز است. در سیاست نیز، به گفته پوپر، حقیقتِ مطلق و نهایی وجود ندارد. باید بتوان اقداماتِ نادرستِ دولت و فرضیه‌های غلط را ابطال و فرضیه‌هایِ بهتری جایگزینِ آن‌ها کرد. باید این امکان وجود داشته باشد که هر شهروند بتواند از سیاستِ دولت انتقاد کند و بر آن تأثیر بگذارد. اما چگونه می‌توان بر دولت‌ها نظارت داشت و [در صورتِ لزوم] آن‌ها را "ابطال کرد"؟ خودِ پوپر این پرسشِ مهم را پیش می‌کشد:

“ چگونه می‌توان دولت را تا حدی تحتِ فشار قرار داد تا کارهایِ بد و زیان‌بار انجام ندهد؟ پاسخش چنین است: با امکانِ برکنار کردنِ آن.^۱ ”

از این رو، فکرِ اصلیِ پوپر درباره "معرفتِ حدسی" به دفاع از دموکراسی می‌انجامد. فقط دموکراسی با انتخاباتِ آزاد، آزادیِ بیان، آزادیِ مطبوعات و تضمینِ سایرِ حقوقِ اولیه بشر این امکان را ایجاد می‌کند که بتوان معرفتِ علمی و سیاسی-اجتماعی را در صورتِ لزوم بازسازی کرد. اما جامعه‌باز پیوسته در معرضِ خطر است و نظام‌هایِ توتالیتَر مانندِ ناسیونال‌سوسیالیسم [= نازیسم]، کمونیسم یا بنیادگراییِ دینی در کمینِ نشسته‌اند. پوپر تباری یهودی داشت و چهارده تن از خویشاوندانِ خود را در هولوکاست از دست داد. خود او و خانواده‌اش به‌موقع به نیوزلند مهاجرت کردند. همان‌جا بود که پوپر اصلی‌ترین کتابِ سیاسی-اجتماعیِ خود را با عنوانِ جامعه‌باز و دشمنانِ آن^۲ نوشت:

1. 11, DW, 8.

2. Die offene Gesellschaft und ihre Feinde / The Open Society and Its Enemies.

“ در ۱۳ مارس ۱۹۳۸ تصمیم گرفتیم این کتاب را بنویسم - در روزی که خبر حمله هیتلر به اتریش را شنیدیم [...]»^۱

عنوانِ جلدِ اولِ کتابِ پانصد صفحه‌ای جامعه‌باز و دشمنانِ آن چنین است: سحرِ افلاطون^۲. این عنوان کمی گمراه‌کننده است. در واقع باید می‌بود: سحرِ دروغینِ افلاطون، زیرا پوپر افلاطون را فریبکار و راهگشای دیکتاتوری می‌داند و او را به شدت نقد می‌کند:^۳

“ افلاطون ساحر بود، نه مانند هیتلر، بلکه مانند برخی افرادِ با استعداد، اما به نظر من از لحاظ اخلاقی غیر قابل قبول.»^۴

افلاطون، به گفته پوپر، هر نسل از خوانندگان را با ایده خیر، حقیقت، زیبایی و جاودانگیِ روح مسحور کرد، اما، در حقیقت، از دیکتاتوری و اردوگاه‌هایِ کارِ اجباری سخن گفت. افلاطون به باورِ پوپر دشمنِ جامعه‌باز است:

“ او می‌خواست دیکتاتوریِ فلسفه افلاطونی برپا کند. وی در دفترِ دهم از کتابِ دورانِ کهن‌سالیش به نامِ قوانین می‌گوید که دگران‌دیشان را باید در سلول‌هایِ انفرادی نگه داشت و اگر توبه نکنند، سزایشان مرگ است.»^۵

1. 12, OG I, IX.

2. *Der Zauber Platons / The Spell of Plato*.

۳. عنوان کتاب در ترجمه فارسی «افسون افلاطون» ترجمه شده و گمراه‌کننده نیست، اما *Zauber* در عنوان آلمانی معنای مثبت نیز دارد، از این رو، این عنوان را «سحر افلاطون» ترجمه کردیم تا سخن نویسنده بهتر درک شود، زیرا «سحر» در فارسی به معنای مثبت نیز به کار می‌رود، مانند سحرِ سخن، مناظرِ سحرآمیز. (م.)

4. 13, DW, 48.

5. 14, DW, 93.

"پیامبران دروغین، هگل و مارکس" نیز، نه مانند افلاطون، اما به همان سان توتالیتَر، راه دیکتاتوری های مدرن را هموار کردند، زیرا برای انسان 'غایت تاریخ تعیین کردند که رسیدن به آن ضروری است:

“ادعای تاریخیِ مارکس مبنی بر اینکه باید به سوسیالیسم رسید، بسیار تأثیرگذار بود [...] این ادعا به این نظر انجامید [...] که مخالفان سوسیالیسم مجرمانی خطرناک اند.”

اگر کسانی مانند هگل و مارکس هدفی برای تاریخ پیش گویی می کنند، این کار خود به خود به معنای پایانِ جامعه باز است. زیرا، به گفته پوپر، با توجه به این پیش گویی دیگر نمی توان سیر و تحولات بعدی را نقد کرد یا تغییر داد. هر پیشنهاد، هر اندیشه، و هر کنش فقط با این ملاک سنجیده می شود که آیا در خدمت هدف نهایی، برای مثال جامعه بی طبقه، است یا نیست. از این رو، پوپر بر جلد دوم کتاب مهم سیاسی-اجتماعی خود، جامعه باز و دشمنان آن، عنوان تحریک آمیزی می گذارد: پیامبران دروغین: هگل، مارکس و پیامدها.^۱ و همان طور که افلاطون را سرزنش کرد، این "پیامبران دروغین" را نیز به شدت سرزنش می کند:

“اگر فیلسوفان آلمانی با مسئولیتِ فکریِ خود آشنا بودند، ایدئولوژیِ نازیسم امکان پذیر نبود.”

1. 15, DW, 69.

2. *Falsche Propheten: Hegel, Marx und die Folgen.*

عنوان جلد دوم این کتاب در زبان انگلیسی *The High Tide of Prophecy* است که به فارسی «اوج پیش گویی و پیام آوری» ترجمه شده است، لیکن فیرابند (Feyerabend)، فیلسوف و مترجم آلمانی کتاب پوپر، آن را *Falsche Propheten* ترجمه کرده است. نویسنده در اینجا به ترجمه آلمانی کتاب پوپر ارجاع می دهد و نه به عنوان اصلی آن. البته اصطلاح *false prophet* (پیامبرِ دروغین) را خود پوپر در متن کتاب (جلد دوم، ص ۲۹۴) به کار برده است. (م.)
3. 16, Zo, 103.

کشفِ بزرگِ پوپر/۲۳

پوپر به جایِ تحققِ اهدافِ بلندپروازانهٔ تاریخی-فلسفیِ خواستارِ سیاستِ گام‌هایِ کوچک، "مهندسیِ گام‌به‌گامِ اجتماعی" است. سرانجام باید روشِ آزمون‌وخطایِ علومِ طبیعی، روشِ فرضیه و ابطال را در سیاست نیز به کار بریم.

آیا حق با پوپر است؟ آیا سراسرِ معرفتِ ما حدسی و مبتنی بر آزمون‌وخطا است؟ آیا افلاطون، هگل و مارکس واقعاً جاده‌صاف‌کنِ توتالیتاریسم بودند؟ آیا در آینده برای بهبودِ جامعه به جایِ روی آوردن به رؤیا و آرزو باید فقط به روشِ آزمون‌وخطایِ علومِ طبیعی اکتفا کنیم؟ و سرآخر اینکه آیا می‌توانیم به کمکِ "مهندسیِ گام‌به‌گامِ اجتماعی" مسائلِ خود را حل کنیم؟ پوپر به این پرسش‌ها پاسخ‌هایی روشن و بی‌ابهام می‌دهد.